



پوشگاه علوم انسانی و معارف فقهی

آدمیت در پرتو آثارش

● با مقالاتی از: حمید اکبری - علی اصغر حاج سیدجوادی - محمد قاندر - سیروس علی نژاد - ناصر خادم آدم - رحیم رئیس نیا - کاظم کردوانی

سیری در آثار مورخ برجسته

حمید اکبری

انقلاب مشروطه ایران،

دکتر فریدون آدمیت

۱۷۵

در تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی ایران، انقلاب مشروطیت برخوردار از جایگاه بزرگ بی‌همتاست. پرسش این است که اهمیت مشروطیت از کجا ناشی می‌شود و چه معنایی در مشروطیت نهفته است که باعث جلوه ابدی آن خواهد بود؟ کدامیک از حوادث و آثار گوناگون مشروطیت رمز و راز ماندگاری آن به شمار می‌روند: خیزش مردم برای دستیابی به عدالتخانه؟ صدور فرمان مشروطیت به وسیله مظفرالدین شاه؟ استقرار دموکراسی نوپا در چارچوب حکومت مشروطه؟ یورش محمد علی شاه به مجلس و پی‌آمدش، که به عزل او از پادشاهی منجر شد؟ مقاومت حماسی ستارخان و باقرخان در محله امیرخیز تبریز و سپس نبرد ملی آذربایجانی‌ها در کنار ایلات و عشایر برای درهم شکستن استبداد صغیر؟ مشارکت زنان در انقلاب مشروطیت؟ طرح لوایح مترقی برای اصلاحات اجتماعی و سیاسی در دوره اول تقنینیه؟

روشن است که همه این حوادث دارای اهمیت به سزا و غیرقابل انکاری در شکل‌گیری و استقرار مشروطیت بودند. ولی آنچه مشروطیت را در تاریخ معاصر و آینده ایران بی‌همتا می‌سازد، شاید همانست که من بارها در محضر استادام، امیر هوشنگ کشاورز صدر، شنیده‌ام که آن را در این جا نقل به معنا می‌کنم: از نظر حقوق مردم، آسمان ایران در پشت مشروطیت، تاریک است و در پس از آن روشن و درخشان است. پیش از

مشروطیت، مردم ایران نه صاحب و نه آگاه به حقوق خود بودند. پس از مشروطیت، مردم در معنای عام برای نخستین بار در تاریخ ایران به روال فزاینده‌ای آگاه و صاحب حقوق مدون اجتماعی و سیاسی خود شدند.

مشروطیت برای نخستین بار آگاهی ایرانیان نسبت به حقوق لاینفک انسانی، سیاسی و اجتماعی شان را به منصفه ظهور حافظه ملی رساند و نهال آن را در ذهن و فکر اجتماعی ملت کاشت و زان پس دایماً در بستر تحولات زمانه آبیاری و تنومندش کرد. با استقرار و تداوم حکومت‌های مشروطه بین سال‌های ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۹ و سپس جلوه درخشان آن در دوره حکومت دو سال و اندی دکتر مصدق، مردم ایران این گنجینه گرانها را در حافظه تاریخی خود گرامی داشته‌اند. اما چه کسانی پرچمدار ملازمت و توسعه بخشی این گنجینه تاریخی بوده‌اند؟ کدامین روشنفکران، متفکران و نویسندگان این گنجینه را از گزند حوادث و ویرانگری نظرات تند و متعصبانه حفظ کرده‌اند و همچنان در ذهن ما درخشانده‌اش داشته‌اند؟

شمار این افراد کم نیست و انگشت‌گذاردن روی تنها برخی از اشخاص کاری است کارستان که از عهده این قلم به دست کوچک بیرون است. ولی آنچه در حیطه شخصی برای من میسر است، نام بردن از برخی دانشمندان و اشخاصی است که ذهن مرا نسبت به مشروطیت و اهمیت حوادث و جنبش فکری آن پرورش و گسترش داده‌اند و آنچه از مشروطیت پایدار و مفید به حال امروز و فردای ایران می‌شناسم، به واسطه خدمات پرمایه و ارزشمند آنان است.

نخستین آشنایی کلاسیک من با مشروطیت، با خواندن کتاب تاریخ مشروطه ایران به قلم مورخ و متفکر ارزنده، احمد کسروی آغاز شد. او بود که قلم شیوا و سرشار از میهن دوستی مرا با «سهشی» ویژه در سیر حوادث روزمره مشروطیت غرقه ساخت و در آخر تحویل ساحلی مملو از اشتیاق برای بیشتر دانستن داد. آشنایی با پندار و کردار بزرگانی چون مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک، بود که مرا راهی شناختن بزرگان دیگر تاریخ مشروطیت نمود. در این راه بود که با مطالعه آثار بزرگانی مانند علی اکبر دهخدا، دانشمند برجسته زبان فارسی و کوشنده سیاسی و خستگی ناپذیر راه مشروطیت و یحیی دولت‌آبادی بر توشه دانش خود افزودم.

اما در قضاوتی شخصی، بایستی اذعان دارم که دو تن بیش از دیگران اثری ژرف بر پهنه دانش و اندیشه کماکان ناکافی من در مسیر یافتن گوهر مشروطیت داشته‌اند. این دو تن عبارتند از دکتر فریدون آدمیت و دکتر هوشنگ صدر. گفتار درباره استادم، آقای

کشاورز صدر را به هنگامی دیگر می‌سپارم و در باقی این نوشته نیل به مقصود می‌کنم و مختصری درباره اهمیت آثار استاد دکتر آدمیت به قلم می‌آورم.

دکتر فریدون آدمیت را هرگز ندیده و افتخار آشنایی با ایشان را نداشته‌ام. هم‌چنین از روزگار شخصی ایشان در پیش و پس از انقلاب به طور کلی بی‌خبرم. آنچه درباره مشروطیت از طریق او می‌دانم، اساساً به وسیله خواندن آثار وی است که اکثراً پیش از انقلاب نوشته شده‌اند. قویاً لازم به تذکر است که آنچه در این جا نوشته‌ام تنها مربوط به ادراک و برداشت فکری نگارنده از آثار دکتر آدمیت است و چه بسا استاد با هیچ کدام موافق نباشند.

با آثار دکتر آدمیت در تهران در پیش از انقلاب ۵۷ آشنایی پیدا کردم. در اوایل دهه شصت خورشیدی در آمریکا، با خواندن کتاب‌های استاد مانند اندیشه‌های طالبوف تبریزی و اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، فراگیری منظم‌تر آثار استاد را آغاز کردم. شیوایی قلم و نگارش فارسی ممتاز دانشگاهی و در عین حال خوانای او مرا به شدت خواهان مطالعه آثار دیگر وی کرد. در سال ۱۳۶۹، با خواندن کتاب امیرکبیر و ایران، زمستانی را در شیکاگو با حرارت و تفکر و تعقل متبلور در جمله به جمله این اثر بزرگ سپری ساختم. در همان سال‌ها، در امتداد سیر خواسته‌ام برای بیشتر دانستن به دیگر کتاب‌های استاد چون اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار رجوع کردم. سپس در دهه هشتاد خورشیدی تا امروز، بارها خواننده‌ای غوطه‌ور در بحر مطالب پر غنای دو شاهکار وی به نام‌های ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران و مجلس اول و بحران آزادی بوده‌ام. اخیراً نیز توفیق خواندن تازه‌ترین کتاب وی تاریخ فکر را یافتم. به استناد این خواندن‌ها و اندیشیدن‌ها در باب نوشته‌های استاد است که من استاد آدمیت را آقای تفکر و تعقل در تاریخ مشروطیت ایران می‌نامم.

۱. خانم دکتر هما ناطق، مورخ سرشناس ایرانی، درباره دکتر آدمیت می‌نویسد: «امروز چه در ایران و چه بیرون از ایران، نام آدمیت سرلوحه همه نوشته‌هایی است که درباره تاریخ فکر و حرکت مشروطه‌خواهی منتشر شده‌اند. و هر کس در این رشته‌ها قلم به دست گیرد، نمی‌تواند بدون آثار او نباشد.» - به نقل از سایت اینترنتی نشریه تلاش.

آقای دکتر خسرو شاکری، دیگر مورخ سرشناس ایرانی، درباره دکتر آدمیت می‌گوید: «البته بوده‌اند دیگر کسانی که هم‌زمان یا پس از آدمیت کارهایی را در مورد مشروطیت (غالباً اسناد و به نحوی پراکنده و غیرسیستماتیک) منتشر ساخته‌اند، اما کارهای آنان، که برخی اوقات با اهداف سیاسی رسمی صورت می‌گرفت، با کارهای آدمیت قابل مقایسه نیستند. آثار آدمیت نشانه از یک نظم فکری، شیوه علمی، و دقت و سنجش حرفه‌ای برخوردار است. آدمیت نخستین ایرانی‌ای است که تاریخ‌نگاری و تاریخ‌شناسی را با آموزش حرفه‌ای آموخت، و نه «الله‌مختکی» چون بسیاری که نام مورخ گرفته‌اند. در عین حال، او تنها مورخ عصر خود است که از ارضه تاریخ‌نگاری مورخان پر سواس چون بهمنی بی‌بهره نمانده است. او تداوم تاریخ‌نگاری علمی ستی و پیوند آن با تاریخ‌نگاری مدرن است. این همه به این معنا نیست

این تلقی بر اساس برداشت‌های زیر است:

آدمیت پرکارترین مورخ تحلیلی مشروطیت است. بی‌شک هیچ مورخ دیگری در حد و مانند او به صورت منظم و مدون دربارهٔ این واقعهٔ بزرگ تاریخ ایران غور و تفحص و تولید نوشتاری نکرده است. او بنیانگذار مکتب «تاریخ نگاری» در مقابل «وقایع نگاری» مشروطیت است. در دیباچه کتاب مجلس اول و بحران آزادی می‌نویسد: «تفکر تاریخی عنصر اصلی تاریخ نویسی جدید است. کار مورخ، گردآوردن واقعیات از هر قبیل و تلمبار کردن آنها به صورت خشکه استخوان، در موزه باستانی نیست.» در همان دیباچه می‌نویسد: «اما دربارهٔ همه مباحث اصلی تاریخ مشروطگی و مهمترین حوادث، به معتبرترین مواد و مدارک تاریخی دسترسی داریم. این بدان معنا نیست که به تمامی جزئیات وقایع آگاهی داشته باشیم. مگر هر نکته جزئی یا همهٔ جزئیات به کار تاریخ می‌خورند؟ تاریخ نویسی غیر از فن نقالی است.»

در پیش‌گفتار امیرکبیر و ایوان، آدمیت دربارهٔ شیوهٔ تاریخ‌نگاری خود می‌نویسد: «روش من تحلیلی و انتقادی است. در واقعه‌یابی، نهایت تقید را دارم که هر قضیهٔ تاریخی را تا اندازه‌ای که مقدور بوده، همه جانبه عرضه بدارم. حقیقتی را پوشیده نداشتیم، از آن که، کتمان حقیقت تاریخ، عین تحریف تاریخ است. و مورخی که حقیقت را دانسته باشد و نگوید، یا ناتمام بگوید، راست گفتار نیست. مسئولیت او چندان کمتر از آن نیست که دروغ‌زنی پیشه کرده باشد. در سراسر کتاب سخنی نگفتم که مستند نباشد، و سندی ندادم که معتبر نباشد. ولی در تحلیل تاریخ، مختارم و استقلال رأی دارم: آن، جهتی از تفکر تاریخی مرا می‌نماید. معیار داوری‌های تاریخی، ارزش‌هایی است که اعتقاد دارم و به آن‌ها خو گرفته‌ام، ارزش‌هایی که مبنای عقلی دارند، نه عاطفی، اما هیچ اصراری ندارم که مورد پذیرش همگان باشد.»

تأییدی از این طرز «تاریخ نگاری» در کتاب اخیرش، تاریخ فکر، در سخن «آموزنده» و دوهزار سالهٔ «پولیویوس»، در باب تاریخ نویسی، هویداست: «هر نیک مردی بایستی نسبت به دوستان و وطن خویش همدلی داشته باشد، شریک عواطف و تألمات دوستان باشد. اما چون پای تاریخ نویسی به میان می‌آید، بایستی آن بستگی‌ها را کنار بگذارد و اگر حقیقت حکم می‌کند، از ستودن دشمنان دریغ نوزد. همین طور از سرزنش سخت نزدیک‌ترین دوستان روی برتابد. آنگاه که خطا سراوار انتقادی باشد.»

که سی‌توان بر او خرده گرفت یا انتقاد کرد.» به نقل از مصاحبه دکتر شاکری با آقای فرشاد قربانپور که در سایت‌های مختلف اینترنتی منتشر شده است.

و یا «ما اهل قلم به دلیل این که همه چیز را نمی دانیم، ناگزیر از خطاهای فراوان مصون نیستیم. اما اگر به ملاحظات وطن خویش یا برای خوشامد دوستان و یا به انگیزه جلب عنایت، معیار سنجش حقیقت را "سودمندی" قرار دهیم و به دروغ پردازی روی آوریم، آثارمان را بی اعتبار کرده ایم که زبنده تر از [کردار] اهل سیاست نخواهد بود.»

در پیش گفتار کتاب اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، دکتر آدمیت بر این نکته تأکید می ورزد که وظیفه مورخ معماری هنرمندانه فکر است و در این راه تنها مورخی را موجه می داند که «صاحب اندیشه» باشد. او می نویسد: «هم مشرب کسانی نیستم که معتقدند مورخ باید شخصیت خود را از سیر افکار به کلی متزع گرداند. مورخ وقتی می تواند هنرمندانه به کارش بپردازد که خود صاحب اندیشه باشد تا قدر اندیشه شناسد. به یک معنی تاریخ نگار واقعی معمار فکر است نه تنها مدرس افکار. تأثیر شخصیت عقلی مورخ در تصنیف خود تا درجه ای بی شباهت به تأثیر نویسنده در اثر هنری نیست. و این همسانی از لحاظ معنی و جانی است که تاریخ نویس به تألیف خود می دهد.»

آثار دکتر آدمیت به منظور شناخت و توسعه اندیشه برای استقرار آزادی و حاکمیت ملی و قانونمند در چارچوب دموکراسی پارلمانی در ایران است، یعنی استقرار یک حکومت مشروطه اصیل و منطبق با نمونه های جهانی آن. در پیش گفتار کتاب اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی می نویسد: «ما دو انگیزه اصلی به کار تحقیق در تاریخ افکار جدید در ایران ترویج کرد: یکی این که پیش از این هیچ تحقیق علمی در این مقوله انتشار نیافته بود و این نقص را در سراسر نوشته های مربوط به تاریخ نهضت مشروطیت (اعم از فارسی و فرنگی) دیدم که در ریشه های فکری آن جنبش ملی غور نشده است. انگیزه دوم تجربه جامعه های مختلف مشرق بود در نحوه اخذ تمدن غربی خاصه اقتباس بنیادهای مدنی آن که به نظر من ارزنده ترین مظاهر و متعلقات مدنیت انسانی را می سازند.»

دست کم سه ویژگی عمده و بهم پیوسته، تاریخ نگاری آدمیت را ممتاز و نفیس می سازد: نخست، صراحت کلام وی در قضاوت درباره وقایع و شخصیت های تاریخی است. دو دیگر، عقل و تعقل را سنگ ترازوی نگرش ها و تحلیل های خود قرار می دهد. سه دیگر، در شناخت، نقد و تأیید عنصر روشنفکری اصیل و دموکرات و در نفی متظاهران به روشنفکری، محکم و بی تعارف است. باقی این نوشته عرضه دلایل و شواهد مختصری در مورد این سه ویژگی است.

صراحت کلام در قضاوت‌های تاریخی و شخصیت‌ها

میزه نخست تاریخ نگاری آدمیت، صراحت کلام وی در قضاوت‌های تاریخی است. او در قضاوت تاریخی، ولو به مذاق خواننده خوش نیاید، عاری از تعارفات متداول در فرهنگ ایرانی است. در مطرح کردن مسایل و چارچوب‌های تاریخی، همواره به اصل مطلب می‌پردازد و از حاشیه‌پردازی و بحث‌های جدلی مطلقاً خودداری می‌ورزد. به عنوان نمونه در کتاب اندیشه ترقی و حکومت قانون می‌نویسد: «تاریخ جدید آسیا، تاریخ تسلط جدید مغرب است بر فرهنگ کهن مشرق زمین، خواه آن را عامل سازنده بشمریم یا ویرانگر، در بحث کنونی ما فرقی نمی‌کند. سخن در شناخت یکی از عظیم‌ترین پدیده‌های تاریخ است.» در رویارویی با این مطلب، خواننده فوراً پی می‌برد که نویسنده اهل مجامله درباره‌ی ماهیت غرب نیست و می‌خواهد به تأثیر آن بر «فرهنگ کهن مشرق زمین» بپردازد، خواه «سازنده یا ویرانگر».

نمونه‌ای دیگر از شرافت آکادمیک و صراحت قلمی دکتر آدمیت را می‌توان در پیش‌گفتار کتاب اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی یافت. در آنجا او با تجلیل از اندیشه‌وران ایرانی با ذکر نام‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی، ملک‌خان، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا فتحعلی آخوندزاده، می‌نویسد: «از مطالعه تطبیقی و تحلیل سیر افکار در ایران و دیگر جامعه‌های مشرق (خاصه عثمانی و شام و مصر و هندوستان و ژاپن) در قرن گذشته به این نتیجه رسیده‌ام که نواندیشان ایران در قلمرو فکر مقامی کمتر از دانایان آن کشورها نداشته‌اند بلکه از بعضی جهات برتر از آن‌ها و در پاره‌ای رشته‌ها پیشرو خردمندان شرق بوده‌اند.» آنگاه در صفحه بعد می‌نویسد: «اما در معنی آنچه گفتیم اشتباه نشود: هیچ کدام از متفکران مشرق در آن زمان متاعی به بازار فکر و معرفت جدید عرضه نداشتند که تازه و بکر بوده باشد. جامعه‌های مشرق که چند قرن از جهان دانش و اندیشه‌های نو دور افتاده بودند ذاتاً نمی‌توانستند اندیشه‌گرانی را پدید آورند که صاحب اصالت فکر باشند. آن هوشمندان از خرمن دانش اروپایی بهره‌مند گردیده بودند و تنها مروج آن آموخته‌ها در کشورهای خویش بودند. و اگر احوال سیاسی و اجتماعی وقت جامعه‌های شرقی و کیفیت زمان و مکان را در نظر بگیریم به ارزش مقامشان نمی‌توانیم پی ببریم.» در این نمونه می‌توان دید که دکتر آدمیت در عین ارجح‌گذاشتن به مقام دانش و بینش اجتماعی ایرانیان متفکر، به عنوان یک مورخ دانا و بنا بر معیارهای برگزیده‌اش، آن‌ها را به صرف ایرانی بودن برتر از هم‌تایان خود در کشورهای غربی نمی‌داند. در نمونه‌ای دیگر از نگارش موجز و پرنفوذ در کتاب اندیشه ترقی و حکومت قانون،

سلسله کتابهای تاریخی

فکر آزادی

مقدمه نهضت مشروطیت

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی
دکتر فریدون آدیت

انتشارات سخن

چاپ نابان

چاپ این کتاب در دو هزار نسخه در چاپخانه نابان
به تاریخ مهرماه ۱۳۴۰ انجام یافت

در باب «حکومت قانون» می‌نویسد: «حکومت قانون حدیث زمان [عصر سپهسالار] بود... حکومت قانون دلالت دارد بر هیأت مجموع قواعد و ضوابطی که حاکم بر نظام اجتماع باشد، یعنی حاکم بر روابط افراد با یکدیگر، حاکم بر روابط افراد با دولت و حاکم بر خود دستگاه دولت. حقوق خصوصی و عمومی، حقوق شخصی و سیاسی و بالاخره حقوق اساسی، جملگی مشمول آن مفهوم کلی هستند. در فلسفه جدید، منشاء آن قواعد و ضوابط، اراده مردم شناخته گردیده است.»

همین گونه صراحت، در قضاوت‌های بدون تعارف آدمیت درباره شخصیت‌های تاریخی نیز مشهود است. در این زمینه، دکتر آدمیت رویهم‌رفته دو عامل را در سیر تاریخ مؤثر می‌داند. یکی «جریان تاریخی» و «روح زمانه» چیره بر آن، و دیگری نقش و کردار شخصیت‌های دوران به عنوان نمایندگان شاخص آن «جریان» و «زمانه». یکی از معیارهای اصلی آدمیت در قضاوت شخصیت‌های تاریخی مبتنی بر سنجیدن هماهنگی گفتار و کردار این شخصیت‌ها در امتداد دوران مختلف حیات سیاسی و اجتماعی ایشان است.

چند نمونه از قضاوت‌های دکتر آدمیت درباره شخصیت‌ها را در زیر می‌آورم:

دکتر آدمیت امیرکبیر را اصلاح‌گر و میهن‌پرستی بزرگ می‌شناسد و در کتاب امیرکبیر و ایران به گفته «واتسون»، ماهیت حکومت او را «استبداد منور» می‌نامد. میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار را «فرزانه‌ای» می‌نامد که «روح زمان را دریافت، با سیر تاریخ خود را منطبق گردانید، با جریان عصر خویش پیش رفت و با ایدئولوژی ترقی به کار پرداخت.»

در مقاله «آشفته‌گی در فکر تاریخی» درباره دکتر مصدق این گونه قضاوت می‌کند:

«اعتبار شخصیت سیاسی دکتر محمد مصدق در دفاع از حقوق اساسی و نظام مشروطیت است، در تقابل با حکومت فردی و قدرت نامحدود سلطنت، در پیکار برای استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت است و مبارزه بر علیه سلطه سیاسی و اقتصادی بیگانگان. او فسادناپذیر بود، شاید و افسوسگر و بی همه چیز نبود. موضع‌گیری سیاسی‌اش آنگاه که در اپوزسیون بود و آنگاه که در قدرت سیاسی مسئول بود، تغییر نیافت. این نیست که بر او یا کارنامه جبهه ملی انتقاد وارد نباشد، این خلاف نقد و سنجش تاریخی است... اما این هست که او نسبت به اصولی که یک عمر اعلام می‌کرد: دفاع از آزادی، دفاع از حقوق اساسی، دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی، یک عمر وفادار ماند. به همین سبب، او در معنی، از لغزشگاه قدرت سقوط نکرد، اعتبارش را

هیچگاه در اراده‌ عام از دست نداد.»

درباره میرزا آقاخان کرمانی در کتاب اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی چنین می‌نویسد: «او در زمره هوشمندانی نبود که غرق اندیشه‌های خویش باشند و در فانوس خیال خود بسر برند. بلکه برای افراد خاصه صنف متفکران و نویسندگان مسئولیت مدنی قطعی می‌شناخت، و نسبت به فرزندان گوشه‌گیر حاشیه‌نشین زبان طعنش باز است. فکر اجتماعی وی کوشش و مبارزه است؛ پس گام به میدان پیکار سیاست نهاد.» و به عنوان نمونه آخر، درباره محمد امین رسول‌زاده، متفکر و کوشنده سوسیال دموکرات در کتاب فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران می‌نویسد: «رسول‌زاده درس فلسفه سیاسی خوانده، خاصه در اصول سوسیالیسم و سیر تحول اجتماعی مغرب زمین دانش او گسترده است... اندیشه‌گری است با مایه، با ذهنی فریخته، و فکری منظم و منطقی. به علاوه در فضیلت اخلاقی از با فضیلت‌ترین مردان بود، در اصول عقاید خود همواره استوار بماند. همیشه برای آزادی و حکومت ملی علیه استبداد سیاسی و تسلط بیگانه نبرد کرد - خواه استبداد تزاران باشد، خواه دیکتاتوری کمونیسم روسی. تسلیم اراده هیچ جباری نشد.»

در مجموع بایستی گفت که آدمیت، آن اشخاصی را برجسته می‌شمارد که نخست «روح زمانه» در جهت پیشرفت و اصلاحات را، نه فقط در ایران، بلکه در جهان دریافته بودند. دو دیگر این اشخاص در گفتار و کردار خود نسبت به حقوق مردم و حرکت به سوی استقرار و حفاظت از حکومت قانون و دموکراسی پارلمانی، وفاداری و ثبات قدم به خرج داده بودند. و سوم، رهرو عقلانیت و متعلق به سلک روشنفکران بودند.

تأکید بر عقلانیت و تفکر

اعتقاد راسخ و خدشه‌ناپذیر به اصالت عقل و تعقل زیربنای دیگر آثار آدمیت است. شاید از این روست که جدیدترین اثر منتشر شده استاد به نام تاریخ فکر: از سومر تا یونان و روم، مطلقاً به اهمیت کیفیت‌های مشابه و درهم تنیده، چون تفکر، تعقل و سیر عقلانی تاریخ، اختصاص دارد. در مقدمه همان اثر می‌نویسد: «کل آن تحول [شناخت حق تقدم تمدن سومر بر تمدن یونان] بلکه دگرگونی در نگرش تاریخی ما، زاده علم است که درنگ ندارد و پایه‌اش بر انتقاد عقلی است. هر ترقی که در قلمرو فکر و دانش و فن و هنر نصیب انسان گشته باشد، از به کار بستن همین روش بوده، که منطبق آن حقیقت‌جویی و روشنگری است.»

دکتر آدمیت مشروطیت را نیز محصول تفکر و تعقل روشنفکران میهن‌دوست ایران می‌داند. در ایس‌دئولوژی نهضت مشروطیت می‌نویسد: «در نبرد قانون اساسی (مشروطیت) رویهم رفته، ترقی خواهان رده افغان سیاست عقلی پیروز گشتند.» در مقاله «آشفستگی در فکر تاریخی» در پاسخ به نویسنده‌ای به نام فردید که مشروطیت را «بالکل و بالتمام غرب‌زده مضاعف» قلمداد می‌کند، می‌نویسد: «این خود نظرگاهی است و نویسنده در اندیشه‌اش آزاد. همچنان که هستند افراد فاشیست مشربی که آزادی را زهر مهلک اجتماع، و دموکراسی را بدترین نظام‌های جهان می‌شمارند. ولی مشروطیت یعنی حکومت عقلانی با اصول، یعنی حکومت مسئول در تقابل با خودکامگی فردی و دولت نامسئول.»

برای آدمیت، مشروطیت حاصل تلاش مستمر اهل تفکر و تعقل در عرصه روشنگری و کار اجتماعی و سیاسی است. در کتاب مجلس اول و بحران آزادی می‌نویسد: «در حالی که حرکت مشروطه‌خواهی در یک امتزاج اجتماعی پدید آمد و گروه‌ها و رده‌های مختلف را جذب خود کرد، فکر حکومت انتخابی و دولت جدید و بنیادهای آن طبعاً ابتکار گروه اقلیت با دانش و فرهنگ و روشن‌اندیش بود... دستگاه مشروطه (با همه کاستی‌هایش) مدرسه تربیت سیاسی بود. دوران دیکتاتوری در فطرت خود آیینی و جباری و خودپرستی دیوانه‌وارش، ریشه ابتکار فردی و استقلال فکری و رأی را سوزاند. فقط نوکر و قره‌نوکر پروراند.»

در آثار آدمیت، رهروان مشروطیت عقلانی در سیر اندیشه و کوشش اجتماعی خود، سنت‌های موهوم و برخاسته از خرافات را بر نمی‌تابند. صاحبان عقل اجتماعی و سیاسی مشروطیت، به صرف استواری و دیرینه بودن سنت‌های خراب رایج در جامعه، بنای تفکر خود را سست یا معیوب و یا کژ نمی‌سازند.

در جایگاه عقلانی مشروطیت دکتر آدمیت، آنان که می‌کوشند تا به پیروی از ماکیاولی هر وسیله‌ای را برای دستیابی به هدف توجیه کنند و از این رو با تکیه بر باورهای دیرینه مردم به قدرت دست یابند و بساط خودکامگی پهن کنند، به «شیادی» و «شارلاتانی» شناخته می‌شوند. همچنین، آنان که می‌کوشند با استناد به همان باورها، مردم را به بیراهه اجتماعی و سیاسی ببرند، ایضاً «دروغگو» و «شارلاتان» محسوب می‌شوند.

گوشه‌ای از قضاوت آدمیت درباره این‌گونه اشخاص به نقل از کتاب مجلس اول و بحران آزادی چنین است: «از رده کثیر درس خواندگان دوران طولانی [دیکتاتوری پهلوی دوم] به اطلاق، یک مرد سیاسی هوشمند، حتی در حد متوسط، برخاست. این

جماعت، خواه درس خواندگان رشته‌های علوم انسانی، و خواه آنان که درس هندسه خوانده و به هوس سیاست افتادند، به همهٔ مناصب سیاسی و اجتماعی، وزارت و وکالت و سناتوری دست یافتند. اما نه یک دولتمدار، نه یک متفکر، نه نشانی از حیثیت انسانی. در تجربهٔ وطنی ما، نظریه افلاطونی هم، که علم هندسه را، به دلیل منطقی روشن آن، پایهٔ آموزش سیاسی می‌شناخت، باطل از کار درآمد. مثل برخی از دیگر تئوری‌های او. اهل هندسه در خدمت سیاست، عملاً مزدور بودند، نه مردان بصیر استوار. چنان که مجلس و دولت در ریاست آنان به پست‌ترین رتبه تنزل یافت. بازیچهٔ قدرت فردی، دیکتاتورها هم تمیز نمی‌دهند که سرمایهٔ سیاسی جامعه را مردمان حقیر و بی‌مقدار نمی‌سازند و از مردان خرد تصمیم بزرگ بر نمی‌آید. قوام جامعهٔ مدنی منوط به قوت بنیادهای اجتماعی و سیاسی آن است. نه دولت پنج روزهٔ جباران.»

جانبداری از روشنفکران

در پرداختن به موضوع روشنفکران، به عنوان وجه تمایز دیگر آثار آدمیت، نخست بایستی گفت که دکتر آدمیت، تاریخ را به صورت اعم و در مورد مشروطیت، به صورت اخص، برای تشفی خاطر و وقت‌گذرانی خواننده نمی‌انگارد. تاریخ برای وی، آینده تفکر او و ماست. آینه‌ای که می‌بایست با واریسی کژاندیشی‌ها و به منظور یافتن مسیر درستی که از آزمون تاریخ ایران و جهان سربلند بیرون آمده باشد، صیقل بخورد. آدمیت مفهوم مشروطیت را آن‌گونه که وی شناخته است، به خواننده منتقل می‌کند. در این امر، دکتر آدمیت خود را بی‌طرف قلمداد نمی‌کند. او طرفدار روشنفکران است و مشروطیت را محصول سالیان دراز اندیشیدن، تراوش عقلی و تلاش‌های ایشان می‌شناسد. در کتاب‌هایش، بی‌وقفه خمیرمایهٔ عنصر روشنفکری را مد نظر دارد و در آرایه نظراتش در این امر دچار نقصان یا تضاد نمی‌گردد.

دکتر آدمیت روشنفکر ایرانی را محصول مشترک بخش وارستهٔ فرهنگ ایران و جهان‌بینی متأثر از فرهنگ متمدن و روی به پیش جهان امروزی می‌شناسد. روشنفکر ایرانی کسی است که نه در مقابل عناصر استعمارگر خارجی و عوامل استبداد داخلی، بی‌شخصیت می‌شود، و نه در مقابل سنت‌پرستان قدرت‌طلب، تسلیم می‌شود. نه جاسوس بیگانگان است و نه کارگزار کهنه‌پرستان. روشنفکر ایرانی مدارای مردم و رعایت مناسبات انسانی رایج در جامعه را می‌کند و هم‌زمان، در تدبیر و تلاشی بی‌امان برای پایان بخشیدن به فساد، خرابی و استبداد موجود در جامعه است.

او در ارتباط با دوست و دشمن، اخلاقی و مبادی آداب، و در بیان حقایق، صریح و بدون ملاحظاتی شخصی است. روشنفکر مشروطه، برآمده از سطور کتاب‌های آدمیت، متکی به اندیشه ناشی از عقلانیت است. دکتر آدمیت اصول این روشنفکر مشروطه را در جدالی «آشتی ناپذیر» با نمایندگان تفکر «غیر مشروطگی» می‌شناسد. در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت می‌نویسد که اختلاف میان موافقان و مخالفان مشروطگی، «مخالفت لفظی» نبود، بلکه تعارض اصولی بود: نه فقط با «دو ساعت توجه» اصلاح نمی‌گردید، بلکه آشتی ناپذیر بود. مگر این که یکی از حریفان تسلیم شود.»

برای خواننده هوشیار آثار دکتر آدمیت، مشروطیت با کودتای سال ۱۲۹۹ رضاخان و یا وقایع بزرگ تاریخ ایران پس از آن به پایان نمی‌رسد. از این روست که دکتر آدمیت در خلال آثارش، عناصر گوناگونی که مشروطیت را رهبری کردند، یعنی طبقه روشنفکر و همراهان ایشان، و آنان که با مشروطیت دشمنی داشتند، و نیز رگه‌های اصلی طرز تفکر این عناصر را مورد شناسایی قرار می‌دهد. او همچنین روابط میان این عناصر و عوامل متحرکه ارتباطشان را در ابعاد تاریخی مربوط، مرور و بررسی می‌کند. آنگاه ما را با کوله‌باری از تجربیات تاریخی و ابزار ماندنی برای تعقل و تدبیر در باب مسایل کشور و جامعه‌مان، در رویارویی با واقعیات موجود، رهسپار پی‌گیری اهدافی مبتنی بر عقلانیت برای نیل به نیک‌بختی و سربلندی میهن‌مان می‌سازد.

در مشروطیت دکتر آدمیت، بدون هیچ تنزل شأن، ستارخان‌ها و باقرخان‌ها دارای اولویت ویژه و ممتازی نیستند. در مقابل، صنایع‌الدوله‌ها، احتشام‌السلطنه‌ها و سعدالدوله‌ها به عنوان نمایندگان متفکر حرکت اصلاحات اجتماعی و سیاسی مورد شناسایی قرار می‌گیرند. برای آدمیت، حق تقدم در قضاوت اشخاص مبتنی بر درجه عنصر روشنفکری ایشان و میزان تأثیر و تدبیر آنها در راه روشنگری در میان ایرانیان است. وجه نظر کلی آدمیت روشنفکری است و نسبت به آن کوچک‌ترین عدولی نشان نمی‌دهد. در عین حال، در بررسی تاریخی نسبت به عملکرد مشروطه‌خواهان و روشنفکران، هرگز جانب اعتدال و درست‌بینی را رها نمی‌کند. آنجایی که ایشان به خطا رفته باشند، آن را برمی‌شمارد. در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت می‌نویسد: «چنین بود تعالی مجلس در نخستین آزمایش پارلمانی: ترقی خیره‌کننده‌ای که مدیون احتشام‌السلطنه و چند تن دیگر از نمایندگان هوشمند و روشنفکر مجلس بود... تأکیدی که بر جنبه روشنفکری آن اقلیت مجلسیان می‌رود، نه از این بابت است که در زمره درس خواندگان و تربیت یافتگان جدید بودند، بلکه آنان به مسئولیت روشنفکری خویش

هشیار بودند و در ایفای مسئولیت اجتماعی خویش قصور نورزیدند. ورنه، ما آنان را روشنفکر نمی‌شمریم.»

در جایی نیز اشاره به شکست روشنفکران در دوران بعد از مشروطیت می‌کند: «این نشانه‌ای بود از شکست نخبگان در ایفای مسئولیت روشنفکری، نخبگانی که درس خوانده بودند، اما نه همیشه خدمتگزار روشنفکری بودند.» و این تأکید مؤکد و مکرر و خدشه‌ناپذیر دکتر آدمیت بر نقش و عنصر روشنفکری در تحول مشروطیت است که نوشته‌های او را برجسته می‌کند و خواندن آثارش را برای همه میهن‌دوستان و به‌ویژه جوانان اندیشه‌ور، ضرورت می‌بخشد. در این جا لازم می‌دانم که به جسارت بگویم که هیچ اثر و قضاوت تاریخی خالی از ایراد احتمالی نیست. لیکن ایراد در آثار استاد به غایت کم دیده می‌شود.

ماحصل خواندن آثار دکتر آدمیت، تزکیه نفس دانش‌خواننده آزاد فکر در زمینه مشروطیت است. نوشته‌های وی خواننده متمایل به عقلانیت را به روشن‌بینی سوق می‌دهد. معتزفم که خواندن آثار دکتر آدمیت، در معنا برای من به منزله سفری بوده است با زورق کوچک تواناییم به اقیانوس بیکران دانش و تفکر استاد. بنابراین «بسیار سفر باید، تا پخته شود خامی.»

اما دو مقصود انگیزه اصلی نگارش این مقاله شد: یکی در میان گذاردن برداشت‌های خود از آثار دکتر آدمیت با خوانندگان گرامی و به‌ویژه دانشجویان ایرانی. دو دیگر ادای سپاسگزاری به مورخی بزرگ. می‌خواهم در ارتباط با پرسشی نغز از خود استاد در پیش‌گفتار کتاب تاریخ فکر به وی بگویم که جنبش فکری من و بسیاری از ما را، آثار ژرف شما به حرکت درآورده است، و بگویم که بحث در عقلانیت ناشی از آثار شما، فارغ از آمدن‌ها و نیامدن‌های زمانه، برای ما همواره جاریست.

این مقاله را با نقل قولی از آخر کتاب اندیشه ترقی و حکومت قانون استاد درباره آنچه بر مشروطیت رفته است، خاتمه می‌دهم: «امروزه که مردم از سپهسالار یاد می‌کنند، مسجد و مدرسه و خانه او را یاد می‌آورند. دستگاه عمارتی که با جنبش ملی مشروطیت ملازمت تاریخی یافت؛ مسجد و عظم و خطابه بود، مدرسه کانون اجتماع ملی بود، خانه او خانه ملت شد. خانه‌ای که بر آن ماجراها گذشت؛ گاه سنگرگاه آزادیخواهان بود؛ گاه در روشنایی مشروطیت عیان شد؛ گاه در تیره‌شامی استبداد فرو رفت؛ گاه جلوه‌گاه شور و امید بود؛ گاه آماج تیر بیگانه شد؛ [قزاق و غیر قزاق] بر آن چیره شد. بوم در آن خانه کرد.»